

نقش ادبیات عرب در خوانش واژگان حدیث با تطبیق بر حدیث

«أَبْخَلَ النَّاسِ بِعَرَضِهِ أَسْخَاهُمْ بِعَرَضِهِ»

سید محمدحسن مؤمنی^۱

ادبیات عرب، گروهی از دانش‌ها با هم‌پوشانی و کارآیی متفاوت برای تفهیم و تفهّم بهتر سخن عربی است. در این میان دانش بلاغت افزون بر ایجاد زیبایی در کلام، القای معنا را آسان کرده و ظرایفی را در سخن ایجاد می‌کند.

«بدیع» یکی از شاخه‌های دانش بلاغت است. معمولاً تصوّر می‌شود که بهره بدیع، تنها آراستن سخن است. این نگاه نشان می‌دهد که تسلط بر ادبیات و از جمله قواعد بدیع، افزون بر فهم آراستگی سخن و لذّت بردن از کلام متکلم، بر خوانش درست سخن و فهم معنا و قیود و گستره آن نیز اثرگذار است.

اهل بیت علیهم‌السلام علاوه بر جایگاه عصمت و امامت، استادان سخن و اثرگذاری نیز هستند. بلاغت امیر مؤمنان علیه‌السلام، آوازه‌ای بلند در میان شیعه و سنی دارد. اکنون نمونه‌ای از نثر زیبای ایشان از نظر می‌گذرد:

أَبْخَلَ النَّاسِ بِعَرَضِهِ أَسْخَاهُمْ بِعَرَضِهِ.^۲

در این سخن از صنعت «مقابله»^۳، «سجع موزون» و «جناس محرف»^۴ بهره‌ای روشن گرفته شده است. «أَبْخَلَ» به معنای بخیل‌ترین و «أَسْخَا» به معنای بخشنده‌ترین در جایگاه معنایی مقابل

۱. پژوهشگر پژوهشکده علوم و معارف حدیث، پژوهشگاه قرآن و حدیث (smhmoo110@gmail.com).

۲. غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۳۱۹۰، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۲۱، ح ۲۷۶۴.

۳. مقابله: از انواع اسلوب بدیع و آن، جایی است که دو یا چند معنای هماهنگ و متناسب با یکدیگر آورده شود سپس به ترتیب، معانی مقابل آنها ذکر شود؛ مانند سخن خداوند متعال: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَأَمَّا مَنْ

بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» (اللّیل، ۵ - ۱۰) (ن. ک: خزانه الادب، ج ۲، ص ۲۴).

۴. جناس محرف: دو کلمه در دو جمله که در تعداد و ترتیب حروف، یکسان باشند، ولی در حرکات و سکنات، متفاوت، جناس محرف را می‌سازند؛ مانند: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ، فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ» (الصّافات، ۷۲ - ۷۳) (ن. ک: خزانه الادب: ج ۱، ص ۴۴۴).

یکدیگر قرار گرفته‌اند.^۵ هم‌وزنی این دو واژه در دو سوی سخن، سجعی موزون را رقم زده است. «عَرَضٌ» و «عَرِضٌ» نیز با حروفی یکسان و اعرابی متفاوت «جناس محرف» را شکل داده‌اند. هر دو مضاف به «النَّاسُ» افزوده گشته؛ با این تفاوت که مضاف دوم، ضمیری بازگشت‌کننده به مضاف الیه نخست دارد تا از تکرار و ملال بپرهیزد و بر نفوذ سخن با ایجاد تمرکز در مخاطب بیفزاید. حروف جر تلاش می‌کنند تا ارتباط میان مفهوم متعلق و متعلق را دنباله‌دار کنند. مفهومی که می‌شد آن را در قالب تمییز به سرعت بر متعلق حمل کرد و جمله «أَبْخَلُ النَّاسِ عَرَضًا أَسْخَاهُمْ عَرَضًا» را ساخت، با آمدن جار و مجرور، ارتباطی پی‌دار یافته است.

واژگان مجنّس که محور اصلی مورد توجه در این حدیث است، با یک اعراب زیر یا زبر، معنایی متفاوت می‌یابد و مخاطب را از مقصود گوینده، دور کرده و یا پدان نزدیک می‌سازد. همچنین اگر هر دو حالت اعرابی در دو واژه مجنّس (عَرَضٌ و عَرِضٌ) درست باشد، ایهامی با طرفین صحیح را به خواننده منتقل می‌کند که از سخت‌ترین و در عین حال زیباترین صنایع بلاغی است.

«عَرَضٌ» با زَبَرِ عین به معنای دارایی ملای انسان مانند اجناس بوده^۶ و با زیر عین، آبروی اوست.^۷ حال اگر مجنّس نخست به زبر و مجنّس دوم به زیر خوانده شود، چنین ترجمه‌ای به ذهن می‌آید: «بخیل‌ترین مردم در دادن دارایی‌های خود، بخشنده‌ترین آنها در عرضه آبروی خویش است.»^۸ معنای سخن آن است اگر مال، بخشیده نشود، آبرو را با خود خواهد برد. حال اگر «عرض» نخست به زیر و «عرض» دوم به زبر خوانش شود، ترجمه‌ای این چنین خواهد داشت: «بخیل‌ترین مردم نسبت به آبروی خویش، بخشنده‌ترین مردم نسبت به مال خود است.» مقصود سخن آن است که آبرودارها اهل بخشش اموال هستند. هر دو سوی سخن، درست است و کلام از بلاغتی فراتر از بلاغت عادی برخوردار است، چراکه که ترکیب ایهام و مقابله و جناس محرف، معنایی تو در تو و مَفْتَنَن را به آن بخشیده است.

روایات متعددی بر این دو فهم از معنا اشاره دارند.

۵. الامام الصادق عليه السلام - فی بیان جنود العقل - : وَالسَّخَاءُ وَضِدُّهُ الْبُخْلُ؛ و از دیگر لشکریان خرد، بخشندگی است که ضد

آن، بخل است. (الکافی، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۴)

۶. العَرَضُ يَفْتَحُ الْعَيْنَ وَ سَكُونُ الرِّاءِ وَ يُحَرِّكُ الْمَتَاعَ؛ وَ كُلُّ شَيْءٍ سَبَوِي النَّقْدِينَ. (القاموس المحيط، ج ۲، ص ۵۱۱) اِسْتَرَيْتُ الْمَتَاعَ بِعَرَضٍ، أَي بِمَتَاعٍ مِثْلِهِ، وَ هِيَ الْمُعَارَضَةُ. (جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۴۷) أَلْعَرَضُ: بِالتَّحْرِيكِ، مَتَاعُ الثَّنِيَا وَ خَطَائِمُهَا. (التهامة، ج ۳، ص ۲۱۴) أَلْعَرَضُ: مِنْ أَحَادِثِ الثَّنِيَا نَحْوِ الْعَرَضِ وَ الْمَوْتِ، وَ الْمَالُ وَ خَطَامُ الثَّنِيَا أَيْضًا. (المحيط، ج ۱، ص ۳۱۰)

۷. أَلْعَرِضُ: هُوَ جَانِبُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَصُوْنُهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ حَسْبِيهِ وَ يُحَامِي عَنْهُ أَنْ يُنْتَقَصَ وَ يُتَلَبَّ، وَ تَصَدَّقَتْ بِعَرِضِي، أَي تَصَدَّقَتْ بِعَرِضِي عَلَى مَنْ ذَكَرْتَنِي بِمَا يَرْجِعُ إِلَى عَيْبِهِ. (التهامة، ج ۳، ص ۲۰۹)

۸. این معنا در روایتی به شکل صریح آمده است: الامام علی عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمُنْسَوْبَةِ إِلَيْهِ - : أَبْخَلُ النَّاسِ بِأَلِهِ أَجْوَدُهُمْ بِعَرِضِهِ؛ بخیل‌ترین مردم در دارایی‌اش، بخشنده‌ترین آنها در آبروی خویش است. (شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۳۲۸، ح ۷۵۵)

الْبُخْلُ يَمَزُقُ الْعِرْضَ ... وَ أَفْضَلُ الْمَالِ مَا وُقِيَ بِهِ الْعِرْضُ.^۹

بخل، آبرو را بر باد می‌دهد ... بهترین مال و دارایی آن است که باعث

حفظ آبرو شود.

این حدیث بر معنای نخست از روایت مورد بحث، دلالت دارد. وجه استدلال، آن است که اگر فردی با بخل ورزیدن، اموال خویش را نبخشد، آبروی او از میان می‌رود، و هرگاه آبرو بریزد، جمع‌آوری آن دشوار است،^{۱۰} و بخشندگی، نگهبان آبروهاست.^{۱۱}

در برابر، روایت دیگری از امام علی علیه السلام، برداشت دوم از حدیث مورد نظر را تأیید می‌کند.

السَّخِيُّ يَبْخُلُ مِنْ عَرِضِهِ بِمِقْدَارِ مَا يَسْخُو بِهِ مِنْ مَالِهِ.^{۱۲}

سखाوتمند، به اندازه‌ای که از دارایی خود می‌بخشد، از آبروی خویش،

نگه می‌دارد.

بنابراین با نظر به آرایه‌های ادبی موجود در حدیث و دیدن احادیث دیگر، دو معنا از روایت مورد نظر، متصور است؛ یکی، «بخیل‌ترین مردم در دادن دارایی‌های خود، بخشنده‌ترین آنها در عرضه آبروی خویش است.» و دیگری، «بخیل‌ترین مردم نسبت به آبروی خویش، بخشنده‌ترین مردم نسبت به مال خود است.» هر دو معنا صحیح است.

کتابنامه

۱. القرآن الکریم.
۲. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن محمد دیلمی (۸۴۱ق)، تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
۳. تهذیب الکرمال فی اسماء الرجال، یونس بن عبدالرحمن مزّی (۷۴۲ق)، تحقیق بشّار عوّاد معروف، بیروت، مؤسسه الرسالة، اول، ۱۴۰۹ق.
۴. جمهرة اللّغة، محمد بن حسن ابن درید (۳۲۱ق)، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین، اول.

۹. العدد القویة، ص ۲۹۹ و ۳۰۰، ح ۳۵.

۱۰. الامام الصادق علیه السلام: إِذَا رَقَّ الْعِرْضُ، أُسْتَصْعِبَ جَمْعُهُ. (اعلام الدین، ص ۳۰۳)

۱۱. الامام علی علیه السلام: أَلْجُودٌ حَارِسٌ الْأَعْرَاضِ. (نهج البلاغة، حکمت ۲۱۱)

۱۲. شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۲۷۹، ح ۲۰۸.

٥. خزانه الادب و غايه الارب، تقى الدين بن على ابن حجه (٨٣٧ق)، تحقيق كوكب دياب، بيروت، دارصادر، دوم.
٦. شرح نهج البلاغه، عز الدين عبدالحميد بن محمد بن ابى الحديد معتزلى (٦٥٦ق)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالجيل، اول، ١٤٠٧ق.
٧. العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة، رضى الدّين على بن يوسف حلّى (قرن ٨)، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى، اول، ١٤٠٨ق.
٨. عيون الحكم و المواعظ، ابوالحسن على بن محمد ليثى واسطى (قرن ٦)، تحقيق حسين حسنى بيرجندى، قم، دارالحديث، اول، ١٣٧٦ش.
٩. غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد آمدى تميمى (٥٥٠ق)، تحقيق مير جلال الدين محدث ارموى، تهران، دانشگاه تهران، سوم، ١٣٦٠ش.
١٠. القاموس المحيط، ابوطاهر مجدالدّين محمد بن يعقوب فيروزآبادى (٨١٧ق)، تحقيق نصر الهورى، بيروت، دارالفكر، اول، ١٤٠٣ق.
١١. الكافى، محمد بن يعقوب كلينى (٣٢٩ق)، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، پنجم.
١٢. المحيط فى اللّغة، ابوالقاسم اسماعيل بن عبّاد (٣٨٥ق)، تحقيق محمدحسن آل ياسين، بيروت، عالم الكتب.
١٣. نزّهة الناظر و تنبيه الخواطر، ابو عبدالله حسين بن محمد حلوانى (٤٣٩ق)، تحقيق عبدالهادى مسعودى، قم، دارالحديث، ١٣٨٣ش.
١٤. النّهاية فى غريب الحديث و الاثر، ابن اثير جزرى (٦٠٦ق)، تحقيق طاهر احمد الزاوى، قم، اسماعيليان، چهارم، ١٣٦٧ش.
١٥. نهج البلاغه، محمد بن حسين شريف رضى (٤٠٦ق)، تحقيق صبحى صالح، قم، نشر هجرت، دوم، ١٣٩٥ق.